جهان اسلام و رسانه های جهانی

مولانا، حمید

آنچه در پی می‏آید مقاله‏ای است‏ تحت عنوان«احیای بحث جهانی‏ رسانه‏ها و تأثیر آن در رابطه غرب با دنیای‏ اسلام»به قلم پروفسور مولانا که آن را در ژوئیه 1989 به کنگره جهانی انجمن‏ بین المللی پژوهشی در علوم ارتباطات و رسانه‏ها،ارائه کرده است.

به اعتقاد وی از زمان وقوع انقلاب‏ اسلامی در ایران،حرکت‏های اسلامی، حرکتی جهانی شده است ولی زبان‏ فرهنگ‏های جهانی معاصر،نسخه زبان‏ فرهنگ غرب است.حاکمیت سیاسی‏ مستقیم غرب اعم از کاپیتالیست و سوسیالیست ممکن است خاتمه یافته‏ باشد،اما عقایدشان هنوز حاکمیت دارد. اینجاست که دنیای اسلام باید از سویی‏ وارد نظم بین المللی اطلاعات، ارتباطات،ارتباطات و فرهنگ شود و از دیگر سو مسحور سلطه آن شود.

آشفتگی‏های اخیر در برخی کشورهای‏ اسلامی-از ترکیه تا الجزایر و بوسنی-نه تنها مسأله‏ مشارکت سیاسی و بحث اشاعه ارزش‏ها را پیش‏ می‏کشد،بلکه تا حدود زیادی موضوعات مربوط به دسترسی به اطلاعات و حق ایجاد ارتباط را نیز دربرمی‏گیرد.ابهامات موجود در نحوه برخورد با مسایلی نظیر سکولاریسم،قومیت،ثبات منطقه‏ای‏ و مشارکت دمکراتیک در کشورهای اسلامی، همگی ریشه در ماهیت ارتباط اجتماعی دارند که‏ واجد ابعاد داخلی و خارجی(درونی و بیرونی) است.واکنش نخبگان نظامی و غیر نظامی ترکیه‏ در ممنوع کردن فعالیت احزاب سیاسی اسلام گرا در پی استفاده آنها از تلویزیون و رسانه‏های‏ الکترونیکی در جهت نشر اندیشه‏های اسلامی و کار غیر ممکن احیای هزاران نسخ تاریخی آسیب دیده‏ در بوسنی،دو گواه روشن بر نقش محوری‏ اطلاعات در سیاست‏های بین المللی و رشد بحث‏های ناظر به ارتباطات و فرهنگ‏اند.

بحثی که از زمان پایان جنگ ایدئولوژیک میان‏ دو ابر قدرت از اهمیت خاصی برخوردار شده‏ است.

یکی از شاخصه‏های دوران پس از فروپاشی‏ شوروی این است که علاوه بر آن که بیشتر اختلاف‏ ژئوپولیتیکی در کشورهای اسلامی رخ می‏دهد، برخی از مباحث پراهمیت‏تر فرهنگی نیز در ممالک‏ اسلامی،آفریقای شمالی،آسیای مرکزی و همین‏ طور آسیای میانه تمرکز یافته است.

اطلاعات و ارتباطات،اجزای اصلی روند جاری موسوم به جهانی شدن هستند.کشورهای‏ عمده صنعتی،تلاش‏های پیگیری جهت ایجاد زیر ساخت‏های جدید اطلاعاتی جهانی( IIG )(1)به‏ منظور تحکیم پایه‏های ساختار جدید اقتصادی- سیاسی ایجاد شده با سقوط اتحاد شوروی و استفاده‏ هر چه بیشتر از فرصت‏ها جهت جهانی شدن در قرن جدید،صورت می‏دهند.

توسعه مزبور به همراه برخاستن موج‏ اعتراضات و اغتشاشات فرهنگی و اجتماعی در برخی مناطق و کشورها،باعث احیای بحث نظم‏ نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات در دهه 70 شده‏ است،منتها به شکلی کاملا متفاوت ولی عمیق‏تر.

طرح دوباره بحث رسانه‏های جهانی و آثار آن در ارتباط میان غرب و جهان اسلام،با ملاحظه نکات‏ ذیل بهتر می‏تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد:

1-نیاز به نظم نوین فرهنگی جهانی در دو دهه اخیر موجب توسعه‏های سیاسی و اجتماعی در دنیای اسلام شده است.این گفتمان جدید،نقطه‏ ثابت تعارض میان غرب و دنیای اسلام در طی‏ بیست سال اخیر،مفاهیم اطلاعات و ارتباطات را نسبت به مفاهیم عام‏تر فرهنگ،در درجه دوم‏ اهمیت قرار داده است.

2-شدت بحث‏ها در نظم فرهنگی کنونی میان‏ دنیای اسلام و غرب،نتیجه پس زدن فرهنگ‏ اسلامی به وسیله رسانه‏ها و مؤسسات فرهنگی‏ غرب است.این به حاشیه رانده شدن،ریشه در نبود مباحث اسلامی در بحث‏های عمده رسانه‏ها در دهه 70 دارد که به وسیله سازمان ملل،یونسکو و سازمان‏های دیگر بین المللی انجام می‏پذیرفت.

3-با سقوط اتحاد شوروی و وارد شدن‏ تدریجی کشورهای سوسیالیستی به جرگه دول‏ سرمایه‏داری موجود،به نظر می‏رسد حرکت‏های‏ اسلامی تنها به نیروی مقاوم در برابر تفکر نوسازی‏ غربی و توسعه اقتصادی-سیاسی تحت لوای‏ جهانی شدن باشد.

4-تعصبات دیر پای تاریخی،مذهبی و زبانی‏ همواره بر فهم دنیای غرب از اسلام تاثیر داشته‏ است.شرق گرایی با همه کاستی‏ها و ویژگی‏هایش‏ از یک طرف و فقدان همه جانبه یک شناخت کلی‏ از ممالک و تمدن‏های اسلامی از طرف دیگر، پوشش رویدادهای مربوط به دنیای اسلام را شکل‏ داده است و به نظر می‏رسد این موضوع همچنان‏ مانع عمده در راه هر گونه گفتگوی معنادار در آینده‏ باشد.

اسلام و غرب:گفتگوی خاموش

مدت‏ها پیش از عمومی‏شدن اصطلاحات‏ «امپریالیسم رسانه‏ای»و«سلطه فرهنگی»،بسیاری‏ از رهبران اسلامی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن‏ بیستم،به سیاست فرهنگی استعماری اروپا اعتراض می‏کردند و به اصطلاح«تجاوز فرهنگی» عمومیت بخشیدند.احساسات و اندیشه‏های نهفته‏ در اصطلاحات مزبور در گفتمان غربی ظاهر نشده‏ است.اما در دنیای اسلام،به عنوان بخشی از واکنش‏های عمده مخالف در برابر سلطه اروپا، تاریخی طولانی دارد.این سلطه در هیچ کجا بهتر از آثار«لرد کرومر»(پیش از این«اولین بارینگ») در خصوص سیاست بریتانیا در مصر تبیین نشده‏ است.«کرومر»که ابداع‏گر امپریالیسم بریتانیا در دنیای غرب به مدت بیست سال،از سال 1883 تا 1907 بوده است،شاید یکی از اولین کسانی بود که فکر مداخله سیاسی غیر مستقیم از طریق فرهنگ‏ را مطرح کرد.

وی در کتاب مصر نوین،تشریح می‏کند که، این بی‏معناست که مصر را صرفا به عنوان یک ناظر دست‏وپا بسته فرض کنیم و در عین حال در این‏ میان دولتی واپس‏گرا و صرفا مبتنی بر اصول‏ محمدی و اندیشه‏های مطلقا شرقی در مصر استقرار \*شدت بحث‏ها در نظم فرهنگی‏ کنونی میان دنیای اسلام و غرب، نتیجه پس زدن فرهنگ اسلامی‏ به وسیله رسانه‏ها و مؤسسات‏ فرهنگی غرب است.

یابد.(بارینگ:1908,565)هر چند«لرد کرومر»در ابتدا از کناره‏گیری در اعمال نفوذ در مصر توسط بریتانیا حمایت می‏کند،اما به تدریج‏ بر مبنای سه عامل اساسی،در امکان خود گردان‏ بودن مصر شک می‏آورد:عدم احتمال این که‏ قدرت‏های دیگر اروپایی صبورانه به تاسیس دولت‏ جوان مصر بپردازند که در عین حال با مشکلات‏ گریز ناپذیر ناشی از رهبری بی‏تجربه،رهبریت‏ روشنفکری رشد نیافته ناشی از سلطه دراز مدت‏ بریتانیا و مهمتر از همه آنچه را که وی عدم صلاحیت‏ ذاتی و فساد مردم مصر تعبیر می‏کند،مواجه است.

هر چند وی می‏پذیرد که بسیاری از مشکلات مصر، ریشه در نفوذ اروپا دارد و این که مصر همه ملزومات‏ فرهنگ اروپایی را با برخی از بدترین جنبه‏هایش و نه بسیاری از بهترین آنها تحصیل کرده است.[اما] تاکید می‏کند که راه‏حل،همان حضور مستمر بریتانیاست و این که«نسل جوان مصری باید اقناع‏ یا وادار به جذب روح صحیح فرهنگ غربی شود» (بارینگ،1908,538)هر چند مداخله اروپا، مصر را در خودگردان بودن ناکام کرده است.[اما] «لرد کرومر»اظهار می‏دارد که مداخله شدید تنها راه اجتناب از سقوط در ورطه هرج و مرج و بربریسم است و چهره دوری گزیدن انگلستان از مداخله در مصر را به منطقه آتش گرفته‏ای تشبیه‏ می‏کند که بی‏هیچ عکس العملی،خانه‏ای در آن در حال سوختن است.(بارینگ:1908,566).

طرح‏ها و طرز تلقی‏های مستور در اظهاراتی‏ نظیر گفته‏های«لرد کرومر»با موج عظیم اعتراض‏ و عکس العمل‏های شدید از جانب رهبران اسلامی‏ در مصر و نقاط دیگر و به ویژه از جانب علما (رهبران مذهبی)نجف و شهرهای دیگر مذهبی‏ مواجه شده است.مطالعه اجمالی نوشته‏های‏ رهبران مذهبی و سیاسی و اصلاح گران دنیای‏ اسلام در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، حکایت از نگرانی و اضطرابی دارد که رهبران مزبور از نفوذ فرهنگ غربی از طریق رسانه‏های جمعی‏ مدرن دارند.کارهای سید جمال الدین افغانی‏ [اسد آبادی‏]و شیخ فضل ا...نوری در ایران طی‏ انقلاب قانون اساسی 1906،نوشته‏های سید ابو العلا مودودی در پاکستان در نیمی از جهان‏ اسلام،رسالات سید قطب در باب نفوذ فرهنگ‏ غرب در مصر،نوشته‏های سید موسی صدر در لبنان در تحلیل مبانی اقتصاد و فرهنگ در اسلام، بحث‏های نقادانه اسماعیل وجی الفاروقی فلسطینی‏ در مسیحیت،اسلام و فرهنگ غربی،پیام‏های نافذ و انقلابی آیت ا...العظمی امام خمینی(ره)در باب رستاخیز و تجدید حیات اسلام،مقالات و نوشته‏های اخیر محققان و متفکرانی همچون‏ مرتضی مطهری،علی شریعتی و جلال آل احمد از نادر نوشته‏هایی هستند که به تجزیه و تحلیل عالمانه‏ و سیاسی رسانه‏های غربی و سلطه فرهنگی‏ پرداخته‏اند(افغانی،1942،آل احمد 1982، فاروقی،1980،فاروقی 1980،شیخ کرکی، 1883،امام خمینی(ره)،1981،موصلی، 1992،مودودی،1984،مطهری،1964، قطب،1988،قطب و قطب،1974،صدر، 1982،شریعتی 1980).

گزینش رسانه‏های غربی و به تصویر کشیدن‏ جنگ خلیج فارس،بوسنی،جنگ عراق علیه ایران‏ و اختلاف اعراب و اسرائیل به عنوان منابع عمده‏ خبری،نمونه‏های بارزی از تعصبات غرب در مقابل حاکمیت اسلام است.تبلیغات سوء علیه‏ نهضت‏های اسلامی در سراسر دنیا به دنبال وقوع‏ انقلاب اسلامی در ایران،تحت لوای شعار «اصول‏گرایی»،«جنگ طلبی»،«تروریسم»در ذهنیت بخشیدن به افکار عمومی غرب و به ویژه‏ ایالات متحده و اروپا موثر بوده است.بحث‏ جایگزین شدن اسلام به جای کمونیسم(ضد سامی گرایی)تحت عنوان«اصول گرایی اسلامی» در محافل سیاسی غرب رشد کرده است.در اروپا، سیاست‏های ضد اسلامی(نظیر ضد سامی گرایی)، وجه تام و تمام احیای نژاد پرستی و ناسیونالیسم‏ جدید دهه 80 گردیده است.

به عنوان مثال،جنگ خلیج فارس به عنوان‏ برخورد جهانی میان انسانیت و حیوانیت،جنگ‏ میان تمدن و بربریت جلوه داده می‏شود.

در یوگسلاوی سابق،اصطلاح«جنگجویان آزاد»که مورد سوء استفاده حکومت ریگان و بوش‏ بوده،در مورد مسلمانان بوسنی به کار نمی‏رفته‏ است.در عوض از آنها به عنوان«مسلمانان»یا «مهاجرین»نام برده می‏شود.همان گونه که من در جای دیگری گفته‏ام،از آغاز جنگ بوسنی، مسلمانانی که در بوسنی و هرزوگوین زندگی‏ می‏کنند،تحت عنوان«قوم گرایان اسلامی»شناخته‏ می‏شوند که از مذهب و عقیده به عنوان طبقه نژادی‏ استفاده می‏کنند که قبلا سابقه نداشته است(مولانا، 1994,377).در واقع،اسلام به عنوان یک‏ عقیده مخالف هر گونه قوم‏گرایی،قبیله‏گرایی، نژاد پرستی و ملی گرایی است.از اسلام به وسیله‏ رسانه‏ها و حکومت‏ها و همین طور سازمان‏های‏ بین المللی به عنوان یک طبقه نژادی(قومی)در مقابل«صرب»و«کروات»یاد می‏شود که یکی از گمراه کننده‏ترین تبلیغات بین المللی در طی قتل عام‏ بوسنیایی‏ها بوده است.

نتیجه این می‏شود که بوسنیایی‏ها مخالف تجزیه‏ سرزمینی که جزء مسلمانان بودند،به عنوان یک‏ گروه دیگر قومی در برابر صرب‏ها و کروات‏ها تلقی‏ می‏شوند.اگر غرب مانع از این برچسب‏زدن‏های‏ ناروا می‏شد،تجاوز علیه مسلمانان بوسنی‏ می‏توانست به نحو شایسته‏ای شناخته شود و به‏ عنوان آزار مذهبی تلقی گردد و مسلمانان واقعا به‏ عنوان بوسنیایی‏هایی که برای حفظ چند گونگی‏ فرهنگی و استقلال بوسنی مبارزه می‏کنند، شناسانده شوند(مولانا،1994).

موانع غرب در شناخت اسلام

در وخامت درگیری فیزیکی میان صرب‏ها و بوسنیایی‏ها،یک اختلاف اساسی در دیدگاه‏ها وجود دارد که به ندرت به وسیله گزارشگران غربی‏ درک می‏شود یا حتی حس می‏شود.ناسیونالیسم‏ صرب به شدت مخالف اشتراکیتی است که‏ مسلمانان با آن زندگی می‏کنند(مولانا،1994). این جنبه از تفکر اسلامی-اشتراک‏گرایی-به ندرت‏ از جانب رسانه‏های غربی تحت پوشش قرار می‏گیرد یا اصلا فهمیده می‏شود.تاریخ مذهبی، سیاسی و اجتماعی-فرهنگی برخی کشورهای‏ اسلامی می‏تواند زمینه مناسب‏تری برای ائتلاف و بسیج بالقوه آنها باشد تا موضوع فقر،که کشورهای‏ آفریقایی و آمریکایی لاتین را به هم پیوند می‏دهد که‏ خود عامل اختلاف است.مفهوم دولت در کشورهای اسلامی در مقایسه با کشورهای غربی، از لحاظ مفهومی اساسا متفاوت از ارتباط واحدهای حکومتی و جامعه را به ذهن متبادر می‏کند،بحران مشروعیت سیاسی در دنیای‏ اسلام،از جانب بسیاری از نویسندگان و تحلیل‏گران رسانه‏ای به دلیل تأکید آنها بر تجزیه و تحلیل نهادهای شکلی،سکولار و سیاسی،به‏ عنوان دولت،احزاب سیاسی،نهادهای‏ بروکراتیک و پارلمان‏گرایی مدرن و زیر ساخت‏های‏ \*گزینش رسانه‏های غربی و به‏ تصویرکشیدن جنگ‏ خلیج فارس،بوسنی،جنگ عراق‏ علیه ایران و اختلاف اعراب و اسرائیل به عنوان منابع عمده‏ خبری،نمونه‏های بارزی از تعصبات غرب در مقابل حاکمیت‏ اسلام است.

حکومتی،به فراموشی سپرده می‏شود.مخالفت‏ سرسختانه با دولت-ملت‏های مدرنی نظیر ایران، ترکیه و مصر و کشورهای دیگر از نیروهای هوا خواه‏ اسلام سیاسی نشأت می‏گیرد و این یعنی این که‏ سیاست‏های مدرن در حل نیازهای معنوی و مادی‏ این جوامع ناکام بوده است.هم شاه و هم رهبران‏ سابق مصر،اگر نه هیچ حداقل خیلی اندک باروند تاریخی توسعه سیاسی در خاورمیانه همخوان‏ بوده‏اند و رهبران جاه طلب آنها مدرنیسم نوین را در راستای خطوط غربی آن به عنوان تنها راه‏حل‏ ممکن تلقی می‏کردند.

تصور رسانه‏ها به دلیل آن که ماهیت سیاست به‏ واسطه آن چیزهایی که گزارش می‏کنند آشکار نمی‏شود،مخدوش شده است.نتیجه،استحاله‏ تصورات متباین هم در درون و هم در خارج از خاورمیانه است.برای فهم زمینه تصورات ساخته‏ شده در رسانه‏ها و بحران مشروعیت سیاسی در کشورهای اسلامی،به ویژه در خاورمیانه،ابتدا باید به فهم مفاهیم اسلامی دولت و اجتماع، ناسیونالیسم به عنوان نماد دولت-ملت‏های مدرن‏ و روند سلطه و اقتدار تحمیل شده به وسیله‏ قدرت‏های بزرگ در دوران استعمار و پس از جنگ‏ پرداخت(مولانا،96)،تنها تعداد اندکی از محققان،رهبران سیاسی یا روزنامه نگاران غربی‏ با مفاهیم اسلامی مجامعه آشنایی دارند و از این رو در ارزیابی صحیح رویدادهای سیاسی‏ای که در آن‏ اسلام سهمی بر عهده دارد،ناتوانند.

ابزارهای انتشار پیام‏ها در کشورهای اسلامی‏ به کلی متفاوت از کشورهای غربی است.کنترل‏ قدرت سیاسی در بیشتر کشورهای اسلامی، متضمن کنترل و نظارت بر مجراهای سنتی‏ ارتباطات نیز هست و این بدان معناست که قدرت‏ مراجع سنتی تشخیص‏دهنده مشروطیت رسانه‏ها می‏باشد و نه هیچ مرجع دیگری.

به عنوان مثال،امام خمینی(ره)رهبر مذهبی‏ ایران اسلامی،پس از اقامتش در حومه پاریس،در براندازی طولانی مدت دولت استبدادی غربگرا و سکولار ایران،از ارتباطات الکترونیکی و نوار کاست در به هم پیوند دادن شبکه‏های ارتباطی‏ مساجد و بازار استفاده کرد.استراتژی استفاده از بازارها و مساجد برای ارتباطات جمعی که از جانب‏ بسیاری از انقلابیون مسلمان به کار گرفته می‏شود، نهادهای سنتی مذهبی را به عنوان منبع نیرومند ارتباطات جمعی در دنیای جدید در نظر می‏گیرد.

اما رسانه‏ها تصورات موجود در دنیای بینندگان‏ غربی را انعکاس می‏دهند و در ارائه و تحلیل بعدی‏ خود رویدادهای اسلامی را ضمن تأکید بر برنامه‏های کاری ایدئولوژیکی دوران جنگ سرد و پس از جنگ سرد،در قالب معیارهای سکولاریسم‏ و رسانه‏های جمعی الکترونیکی می‏سنجند.

عمومیت یافتن فرآورده‏های غربی-خواه‏ کوکاکولا،پیتزا یا برنامه‏های تلویزیونی-این‏ برداشت را تقویت می‏کند که دیدگاه‏های غربی‏ همگانی شده و ارزش‏ها،برداشت‏ها و اخلاقیات‏ دنیای اسلام مهجور مانده است.هدایت کنندگان‏ افکار عمومی غرب این فکر را به سرعت پذیرفته و تبلیغ می‏کنند که همگانی شدن این محصولات به‏ معنای موفقیت الگوی غربی است و در نتیجه‏ ساختار اساسی جوامع اسلامی همچنان در پرده‏ غفلت باقی می‏ماند.

نظم نوین جهانی ارتباطات و اطلاعات و اسلام‏ مختصر این که« lbolg noitacinummoC »به معنای« lasrevinU noitacinummoC »نمی‏باشد.هر چند انتشار اطلاعات جهانی شده است،ولی انتشاردهندگان‏ اندکند و اگر چه ما به پذیرش جهانی نزدیکیم ولی‏ هنوز با ایده‏آل ارتباطات جهانی(4)فاصله داریم.

در نظر بیشتر افراد مردم،تنها تأثیر جهانی شدن این‏ است که آنها فرصت می‏یابند که در هر کجای جهان‏ که باشند از برنامه‏های با سلایق محدود استفاده‏ کنند.به عنوان نمونه،در این نظم نوین،کشورهای‏ در حال توسعه آفریقا،آسیا و آمریکای لاتین،هیچ‏ نقشی جز خوشامدگویی به استیلای دنیا گرایی‏ تجاری به عنوان یک عمل انجام شده(5)ندارند.

نقش محروم ماندگان در این شکل نظم جهانی،تنها به عنوان تماشاگرانی خاموش است که منتظر هر آن چیزی می‏مانند که به آنها منعکس می‏شود.چاره‏ کار در مقابل این استعمار جدید،یک فراخوان‏ عمومی برای یک نظم جدید جهانی توسط ملل‏ محروم مانده و نامتجانس است که به عنوان ناظران‏ منفعل قلمداد شده‏اند.

نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات‏ ( OCIWN )و اسلام در دهه 70،طرح بحث نظم‏ نوین اقتصادی بین المللی( OEIN )و نظم نوین‏ جهانی اطلاعات و ارتباطات( OCIWN )،نشانه‏ وجود بحث‏های بین المللی در سازمان ملل و سازمان‏های تخصصی آن و همین طور میان‏ سازمان‏های غیر دولتی( SOGN )فعال در زمینه‏ های اقتصادی و رسانه‏هاست.پیشگامان و مبدعان‏ اصلی بحث مزبور اعضای نهضت غیر متعهدها شامل بیشتر دول در حال توسعه و بسیاری از روشنفکران بودند.گروه‏های مزبور سهم‏ عادلانه‏تری از منابع اقتصادی و ارتباطاتی جهان را طلب می‏کردند و به ویژه خواهان همگانی شدن‏ هر چه بیشتر رسانه‏ها و دسترسی عادلانه‏تر«بسیاری‏ از صداها»ی جهان به آن بودند که از عدم توازن‏ اساسی در جریان اطلاعات شمال-جنوب و رشد شکاف میان غنی و فقیر ناشی می‏شد.کشورهای‏ غیر غربی و دول کمتر توسعه‏یافته،از سلطه رادیو، تلویزیون،فیلم و ارتباطات ماهواره‏ای غرب‏ بی‏زاری می‏جستند.توزیع عادلانه‏تر فرکانس‏های‏ رادیویی محدود جهانی،نرخ‏های پستی بین المللی‏ اندک برای مجلات،کتاب‏ها و روزنامه‏ها، تعرفه‏های ترجیحی ارتباطات از راه دور،مقررات‏ کمتر محدود حق طبع و نشر،حمایت در مقابل‏ هجوم مستقیم احتمالی برنامه‏های ماهواره‏ای و رد این طرز تلقی که رسانه‏ها محصولاتی تجاری‏اند و نه ابزارهای توسعه.از خواسته‏های این دسته از کشورها بود.خواسته‏های مزبور،ابرقدرت‏های‏ رقیب جنگ سرد و مخالفت دامن گستر(همه‏ جانبه)صنایع اطلاعاتی و رسانه‏ای تجاری و خصوصی را که همگی به وضع موجود خو گرفته‏ بودند تکان داد(مولانا 1993)می‏توان از طرح‏ اولیه بحث نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات‏ ( OCIWN )درس‏های زیادی آموخت.اول این‏ که طرح این موضوع عکس العمل طبیعی بازیگران‏ اصلی سیاسی و اقتصادی جهان را در مقابل هرگونه‏ تغییر اساسی در نظم جهانی،چنانچه موجب تهدید سلطه آنها بر منابع حیاتی جهان شود،آشکار ساخت.دوم این که،دلایل صرفا ملی ایجاد یک‏ نظم نوین جهانی-در طی دهه 70 و 80-در دوران‏ افزایش وابستگی‏های متقابل جهانی کافی به نظر نمی‏رسد.هر چند اصلاحات اساسی،باید از سطح ملی و با یک سیاست ارتباطی جامع آغاز شود.سوم این که،بسیج و مشارکت سازمان‏های‏ غیر دولتی،افراد و گروه‏های دیگری که سازنده‏ اجتماع(جامعه)مدنی‏اند،در توانایی رویارویی با

واقعیات موجود در تعاملات پیچیده جهانی هر گونه‏ نظم جهانی دارای مشروعیت،امری حیاتی است.

بحث‏های اولیه نظم نوین اطلاعات و ارتباطات‏ جهانی به طور عمده به موضوع قالب‏ها و زیر ساخت‏ها تمرکز یافته بود.تاکید بر ابعاد سیاسی و اقتصادی،مانع ملاحظات فرهنگی در عرصه‏ مباحث مزبور بوده است.بعد از گزارش موسوم‏ به«مکبرایب رپورت»که ظاهرا در اوایل دهه 80 فوت شده است.بحث‏های تازه‏ای در باب ماهیت‏ زیرساخت‏های ارتباطات جهانی مطرح شد.اما این بار گفتگوها منحصرا در کشورهای جهان اول‏ و علی الخصوص حول محور چگونگی تاثیر نهادن‏ زیر ساخت‏ها و اصلاح قابلیت‏های تجاری آن به‏ وقوع پیوست.این بحث دومین بار پس از وقوع‏ انقلاب ایران روی داد.هنگامی که موضوعات‏ فرهنگی اهمیت بیشتری از زیر ساخت‏ها پیدا کردند و«فرهنگ دنیای جدید»محور بحث‏ها شد.در این دوره،بحث‏های کم دامنه‏دارتری نیز توسط محققان اسلامی و رهبران دینی به راه افتاده بود.

موضوعات مطرح شده از جانب اندیشمندان‏ مزبور،بیشتر در ارتباط با هجوم ایدئولوژی‏های‏ اروپایی به فرهنگ اسلامی بود.موضوعی که بعدا مطرح شد این بود که چرا بحث اولیه OCIWN ، ابعاد اسلامی و دیگر ابعاد فرهنگی پریشانی‏ ارتباطات جهانی را مورد ملاحظه قرار نداده است.

در پاسخ به این سوال باید چند عامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی لحاظ شود:

1-عوامل و عناصر OCIWN در دنیای اسلام‏ تا ظهور انقلاب ایران،حضور پر قدرتی در سطح‏ ملی نداشتند.از این رو آنها در آژانس‏های‏ بین الدولی حرف زیادی برای گفتن نداشتند.

حکومت‏های نماینده ممالک اسلامی،سعی در ایجاد توازن به نفع اسلام بر اساس منافع اقتصادی‏ و سیاسی داشتند و نه فرهنگی.

2-تقریبا کلیه نخبگان و حکومت‏های حاکم‏ در کشورهای اسلامی،در جهت‏گیری‏های‏ فرهنگی‏شان،صرف نظر از صف آرایی‏های‏ سیاسی‏شان،سکولار یا غربگرا بودند.حلقه‏ کوچک،قدرتمند و غربگرای نخبگان،نماینده‏ اکثریت کشورشان نبودند.بلکه بازگوکننده تسلط نفوذ قدرت‏های خارجی بر کشورشان بودند.

4-در بحث OCIWN (6)،به ویژه مباحث‏ مربوط به جهان اسلام،سازمان‏های غیر دولتی به‏ اندازه کافی فعال نبودند.سازمان‏های غیر دولتی‏ در کشورهای اسلامی به دلیل عدم آشنایی آنان به‏ نظم جهانی روز،وجود ندارند.

5- OCIWN در آغاز حرکتی است سکولار که علاقه کمی به دسته بندی‏های مذهبی-سیاسی‏ نشان می‏دهد و هنگامی که عوامل مذهبی و سیاسی‏ را به رسمیت می‏شناسد،با احتیاط عمل می‏کند و به طور عمد الهیات لیبرال آمریکای لاتین را در نظر دارد.با مردم صرفا به عنوان افراد آماری رفتار می‏شود.تنوع فرهنگ‏ها،تاریخ‏ها و تشخیص‏ها نادیده گرفته می‏شود. OCIWN با ذهنیتی جنگ‏ سردی و ماتریالیستی عمل می‏کند.

6- OCIWN تعاریف اقتصادی، تکنولوژیکی و ساختاری ارتباطات و اطلاعات را در نظر می‏گیرد و موضوع فرهنگ با یک معنای‏ وسیع‏تر تنها به عنوان بخشی از صنایع فرهنگی مورد بحث قرار می‏گیرد.زبان،فلسفه و الگوهای تفکر به فراموشی سپرده می‏شود یا به موضوعات‏ محدودی در بحث صنایع فرهنگی-فیلم، تفریحات و محصولات فرهنگی-احاله داده‏ می‏شود.تفاهم پنهان و آشکاری وجود دارد که ما همه نظرگاه واحدی اتخاذ کنیم و این که موضوعات‏ ساختاری تنها موضوعات مهم هستند.

7-نه گزارش مکبرایب و نه OCIWN هیچ‏ کدام به اندازه کافی به مسایل معنوی و اخلاقی‏ نپرداخته‏اند هر چند به طور سریع آنها تحت پوشش‏ قرار گرفتند.هیچ گاه در بحث،موضوعات مادی‏ در مقابل مسایل معنوی قرار نگرفته است.به عنوان‏ مثال،بخش‏ها و مباحث ملموس در مقابل بخش‏ها و مباحث ناملموس در فرهنگ‏های اسلامی،اصلا نمی‏توان بحث را بدون ربط دادن تفکر معنوی با دنیای مادی شروع کرد.موضوع اطلاعات و فرهنگ همواره بخش جدایی ناپذیر مباحث اخلاقی بوده است.

8-ماهیت ائتلاف به دلیل آن که اصطلاحات‏ «غیر متعهد»و«جهان اسلام»تعریف نشده است.

به درستی تعریف نمی‏شود.تا اواخر دهه 80 یعنی‏ هنگام حمله دنیای اول به ادعاهای جنبش غیر متعهدها در خصوص برابری که اختلاف نظرهای‏ شدیدی را باعث گردید،دیدگاه اسلامی به عنوان‏ یک کل شکل نگرفته بود.در دهه پایانی این قرن، زوال بحث جهان سوم و سقوط اتحاد شوروی‏ باعث شده است که صدای اسلام،تازه‏ترین صدا در برابر غرب باشد.

9-تعصبات دیرینه تاریخی،مذهبی به ویژه از سوی قدرت‏های استعماری غرب علیه اسلام روا داشته می‏شود.رهبران غرب قادر به تشخیص‏ جنبه‏های مذهبی تفکر دنیای اسلام نیستند.از نظر فرهنگی و زبانی،کشورهای اسلامی از غرب جدا هستند.

10-ریشه‏های زبانی و فرهنگی در راس‏ مسائل قرار دارد.تعداد کمی از غربیان در بحث‏های OCIWN برای خواندن متون‏ اسلامی،به اندازه کافی عربی و فارسی می‏دانستند و تعداد قلیلی به تاریخ و فرهنگ این منطقه ابراز علاقه می‏کردند.

کوتاه سخن این که،همانند امروز،مردم در دهه 70،با دنیای اسلام،به دلیل حاکمیت الگوها و معیارهای مختلف بر آنان،آشنایی نداشتند.تاکید بر بی‏طرفی،تکنولوژی و«مشابهت»(همانندی) موضوعات ارتباطاتی،تفاوت‏های موجود میان‏ افراد را دوچندان کرده است.در حال حاضر اسلام‏ تنها آلترناتیو مهم در مقابل حاکمیت سکولاریسم‏ غربی است.اما هنوز بسیاری از آنچه را که دنیای‏ اسلام درباره خود می‏آموزد از«فیلترهای»غربی‏ گذر می‏کند.گویندگان و ناشرانی که مسائل‏ اسلامی را از روزنه مفاهیم غربی می‏بینند.

تاثیرات پالاینده بینش غربی

تاثیر فقدان درک مسئولانه از جهان اسلام به‏ خاورمیانه محدود نمی‏شود.سبعیت صورت گرفته‏ در بوسنی بیش از جرایم وحشیانه دستگاه تفتیش‏ عقاید اسپانیا نشانه بربریت برخوردار است.عوامل‏ تفتیش عقاید دیروز تصفیه کنندگان نژادی امروز شده‏اند.هنوز به دلیل تبلیغات دگرگونه در طی نیم‏ قرن و قصور رسانه‏های جمعی در کشورهای‏ اسلامی برای پوشش مناطقی نظیر جمعیت مسلمان‏ یوگسلاوی سابق.نسل‏های جوان و مهمتر از آن‏ طبقه تحصیلکرده،هنوز با مشکلاتی که‏ جمعیت‏های مسلمان در اروپا به آنها مواجهند آشنا نیستند.سیستم تصور جنگ سرد غربی-تصویر یک جانبه از اروپای شرقی-نه تنها غرب بلکه‏ کشورهای اسلامی را که جمعیت آنها اطلاع کمی‏ درباره تاثیر توسعه‏ها در مسلمانان آسیای مرکزی، بالکان و از جمله بوسنی دارند،تحت تأثیر قرار داده‏ \*تفاوت میان ایدئولوژی‏های‏ غربی و اسلامی با اصطلاح‏ «بوم شناسی ارتباطات»و محیطهای نمادین اطراف‏ ارتباطات انسانی و تکنولوژیکی‏ بهتر درک می‏شود.

است.تلاش رسانه‏های غربی در بهره‏برداری از اختلافات مذهبی در یوگسلاوی باعث ارائه تصویر ناقصی از آن نشده است و در رخداد تراژیک بوسنی‏ نقش منفی داشته است.سبعیت ارتکاب یافته در بوسنی نه کوچک بوده است و نه نظری.بربریت‏ باور نکردنی و غیر قابل تصور ارتش با هدف و ایدئولوژی‏ای مشخص در برابر این مردم را هیچ‏ جامعه متمدنی نمی‏تواند به دیده اغماض بنگرد.

حتی عکس العمل رهبران و شهروندان غیر مسلمان‏ در برابر وحشیگری‏های مرتکب شده علیه‏ مسلمانان بوسنی اغماض یا بی‏تفاوتی عاطفی بوده‏ است.این که آیا این عوامل که مانع از جریان روان‏ اطلاعات میان کشورهای اسلامی و دنیای خارج‏ می‏شود،در دوران موسوم به پس از جنگ سرد، همچنان باقی می‏مانند یا خیر باید منتظر ماند.اگر پوشش رسانه‏ای جهانی امور بین المللی را مورد ملاحظه قرار دهیم.باید گفت نمی‏توان زیاد خوش بین بود.برای تقریبا نیمی از قرن،متصدیان‏ رسانه‏های ایالات متحده و ماموران دولتی در جهان‏ ندای آزادی مطبوعات،جریان آزاد و صحیح‏ اطلاعات و اجتناب از سلطه دولت بر سیستم‏ اطلاعاتی سر می‏دهند،اما اکنون در طی جنگ‏ خلیج فارس،نه تنها رسانه‏های بین المللی مانع از گزارش صحیح اخبار جنگ می‏شوند،بلکه‏ رسانه‏های ایالات متحده و متحدانش به نحو بی‏سابقه‏ای در اختلافات بین المللی کنترل و نظارت‏ می‏شوند(مولانا،گربنر و چیلر،1992).

تأثیر برخورد ایدئولوژی‏های غربی و اسلامی‏ ما برای مشاهده آثار تصورات سیاسی نادرست‏ غرب در مورد کشورهای اسلامی،به چیزی جز وضع آشفته منطقه خاورمیانه نیاز نداریم.سیستم‏ تحمیلی دولت-ملت مدرن با عناصر اقتدار داخلی‏ و خارجی‏اش از جمله مؤسسات سیاسی و اقتصادی بنیادی،عامل عمده بحران در دنیای‏ اسلام هست و خواهد بود.

در سطح ملی،تصمیم دولت الجزایر مبنی بر ابطال انتخابات آزادی که در آن اسلام‏گرایان پیروز شدند و سپس بستن پنج هزار مسجد در سال‏ 1992.مجریان آزاد فرهنگ و ارتباطات در آن‏ کشور را مسدود کرده است.

نوع غربی این شیوه منکوب کردن جریان‏ اطلاعات در الجزایر،بستن هر روزنامه و مجله‏ است.این سرکوبی فرهنگ،آزادی مطبوعاتی و بیان آزاد نظرات،منجر به بروز میزان زیادی تلفات‏ انسانی شد که تا پایان سال 1997.م بالغ بر شصت‏ هزار نفر بود.روابط انسانی و سیاست‏های‏ بین المللی،دنیای پیچیده و ناشناخته‏ای به وجود آورده است؛دنیایی که در آن انحصارات اطلاعاتی‏ و سیاسی،غالبا بهای زیادی از توده‏ها به نفع اقلیت‏ غنی اخذ می‏کنند.

در این میان با محو خطر کمونیسم،دولت‏ها و رسانه‏های غرب،رشد حرکت‏های اسلامی را به‏ عنوان عامل تهدید و منبع عمده بحران‏های ملی، منطقه‏ای و بین المللی،جلوه می‏دهند.اصطلاح‏ «بنیادگرایی اسلامی»در همه جا در اشاره به‏ دولت‏ها،رهبران و سازمان‏هایی به کار می‏رود که‏ بسیاری از پیش فرض‏های ایدئولوژی غربی در باب‏ سکولاریسم و نظریات توسعه را مردود می‏دانند.

مورد«رشدی»منافع غرب در حقوق اشخاص و نقش عمده نشریات تجاری و نیز عمق اندوه‏ مسلمانان-که در ابراز انزجارشان از نشر کتاب‏ آیات شیطانی مشهود است-و به علاوه خواست‏ دنیای اسلام برای یک نظم نوین فرهنگی جهانی را نشان می‏دهد.

اسلام و فرهنگ غرب در عرصه جهانی

امروزه دو نوع تفکر غیر روشن در خصوص نظم‏ نوین جهانی ارتباطات و فرهنگ وجود دارد:یکی‏ تفکر رسمی و عمومیت‏دار است که از جانب‏ ایالات متحده و تعدادی از کشورهای اروپایی‏ فوق العاده صنعتی،تحت لوای زیر ساخت‏ اطلاعاتی ملی( IIN )(7)و زیر ساخت اطلاعاتی‏ جهانی( IIC )مطرح می‏شود.این زیر ساخت‏های‏ جدید که کماکان در حال تکمیل و اجراست،خیال یک اقتصاد بازار نامحدود همراه با جهانی شدن‏ اطلاعات به وسیله شرکت‏های فراملی عمده غربی‏ و ائتلافات سیاسی و نظامی مرکب از گروهی از کشورها که توانایی‏شان را در جهت حمایت از دیگران به کار می‏بردند در سر می‏پرورانند.دومی‏ که رسمیت و عمومیت ندارد.نا امیدانه در جهت‏ تغییر نظم نوین فرهنگی و دسترسی هر چه بیشتر اطلاعات به وسیله گروه‏ها،ملل و شهروندان‏ عقب‏مانده تلاش می‏کنند.ولی باید گفت آنهایی که‏ خواستار تغییر نظم نوین هستند،اغلب فاقد منابع‏ و توانایی‏های لازم جهت رویارویی با کشورهای‏ قدرتمند می‏باشند.در عوض تلاش‏هایشان به‏ وسیله آنچه را که نظم مسلط کشورهای غربی‏ می‏خوانند و به وسیله ارتباطات از راه دور جهانی و اختلاط رسانه‏ها با یکدیگر هدایت می‏شود،عقیم‏ می‏ماند.هرچند بحث OCIWN در دهه 70 بر رابطه میان ارتباطات و فرهنگ صحه می‏گذارد، مع الوصف عوامل تکنولوژیکی،اقتصادی و سیاسی را کانون اهدافش قرار می‏دهد.آیا شبکه‏های اطلاعاتی جدید که در حال حاضر ایجاد شده است،بر اتخاذ تفکر عقل گرایی نوین که به‏ واسطه آن مسایل اجتماعی به عنوان مسایل فنی تلقی‏ می‏شود و متخصصین جایگزین آحاد مردم شده‏اند، تأثیر گذارده است؟آیا تکنولوژی‏های اطلاعاتی‏ جدید،تصمیم گیری تمرکز گرایانه‏تر و انشعابات‏ اجتماعی را تشویق می‏کند و فردگرایی خشن را جایگزین مفهوم زندگی اجتماعی می‏کند؟آیا جامعه‏ اطلاعاتی در مورد موقعیتی هست که تغییرات کیفی‏ در اشکال سنتی ارتباطات ایجاد کند و ساختارهای‏ اجتماعی را تغییر دهد و آیا این ساختارهای جدید به نوبه خود نیاز به اصول جدید اخلاقی هدایتگر دارد؟سؤال اصلی در عصر جدید ارتباطات و فرهنگ این است که چه کسی کنترل کننده توزیع‏ اطلاعات است و این برای چه قصد و هدفی‏ صورت می‏گیرد؟این اخلاقیات و شکل و اسلوب‏ ارتباطات،نه جنبه‏های فنی و ابزاری بلکه با تاکید بر تعاملات انسانی و سیستم‏های اخلاقی است که‏ تعیین کننده میزان دستاوردهای هر نظم نوین‏ نوظهور خواهد بود.

ارتباطات،محیط است و تغییرات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به دنبال روند تکنولوژی‏ اطلاعات،ایجاد می‏شود.تفاوت میان‏ ایدئولوژی‏های غربی و اسلامی با اصطلاح‏ «بوم‏شناسی ارتباطات»و محیطهای نمادین اطراف‏ ارتباطات انسانی و تکنولوژیکی بهتر درک‏ می‏شود.در واقع مطالعه ساختارهای اقتصادی، جغرافیایی و نظامی در دوران پس از جنگ سرد، باید به دنبال مطالعه و بررسی ارتباطات به عنوان‏ بوم شناسی صورت گیرد.کشورهای اسلامی‏ نمی‏توانند بدون استقلال فرهنگی،آزادی سیاسی‏ واقعی تحصیل نمایند.

از زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران، حرکت‏های اسلامی،حرکتی جهانی شده است، ولی زبان فرهنگ‏های جهانی معاصر،نسخه زبان‏ فرهنگ غرب است.حاکمیت سیاسی مستقیم‏ غرب-اعم از کاپیتالیست و سوسیالیست-ممکن‏ است خاتمه یافته باشد.اما عقایدشان هنوز حاکمیت دارد.اینجاست که دنیای اسلام باید وارد نظم بین المللی اطلاعات،ارتباطات و فرهنگ شود و در عین حال مسحور سلطه آن نشود.از طریق‏ زیر ساخت‏های اطلاعاتی موجود و طرح جدید موسوم به بزرگراههای اطلاعاتی یا نظم جهانی‏ ارتباطات،غرب بر زبان زیر ساخت‏های اطلاعات‏ و تعریف موضوعات سلطه دارد.نحوه تعریف‏ موضوع،زبان و شناخت است که تعیین کننده نتایج‏ بحث است.خواست یک دیدگاه جدید نسبت به‏ جامعه،رهبریت و فرهنگ که در کشورهای‏ اسلامی به وجود آمده است،ناشی از تغییرات‏ عمده و شگرفی است که در بوم شناسی ارتباطات‏ منطقه به وجود آمده است.عناصر و اجزای این‏ تغییر شامل عدم تفکیک پذیری سیاست،فرهنگ و ارتباطات در اخلاقیات اسلامی،بروز تنش‏های‏ سیاسی-فرهنگی در ممالک مختلف اسلامی و زوال تدریجی رژیم‏های سلطنتی،نظامی و سکولار،عدم کارایی ناسیونالیسم در پاسخ به‏ مشکلات و مسایل موجود و وابستگی هر چه بیشتر به نیروهای خارجی در همه جنبه‏های زندگی‏ تکنولوژیکی مدرن است.هجوم اطلاعات و طرح‏ مفهوم جامع مدنی در دنیای اسلام،بسیاری از سنت‏های شفاهی و مکتوبی که در مقابل آن قد علم‏ می‏کردند را به نابودی کشانده است.هر چند تجدید حیات جامعه اسلامی اکنون در حال وقوع است، ]اما[پرسش‏ها در باب ماهیت اخلاقی جامعه‏ جهانی جدید و جایگاه اسلام در آن همچنان باقی‏ است.در اسلام اطلاعات به طور سنتی یک‏ ضرورت اخلاقی است و نه یک کالا.اما الگوهای‏ عقل گرایی مدرن علی الظاهر بر آن است که تجربه‏ حرفه‏ای را جایگزین مسئوولیت فردی کند.در باب‏ فرد گرایی ملازم با مدل‏های بیشتر سیبرینتیکی غرب‏ سؤالاتی مطرح است.بحث بر سر نیاز به یک قانون‏ اخلاقی جدید برای کنترل و تغییر و تحولات‏ اجتماعی در تحت ساختار جدید هنوز باقی است و به نظر می‏رسد در واژگان سیاسی عصر نو ظهور ارتباطات به آن پرداخته شود.زیر ساخت‏های‏ اطلاعاتی و ارتباطاتی کنونی که در حال طراحی و تکمیل شدن است،بی هیچ رو پایان OCIWN جدید نیست.تکمیل تدریجی«بزرگراه‏های‏ اطلاعاتی»تنها فعل و انفعالات و تأثیرات متقابل‏ بی‏سابقه تکنولوژی و ایدئولوژی را آشکار می‏سازد و مطمئنا ما را به دور سوم بحث OCIWN راهبر خواهد شد.دوره‏ای که در آن ارتباطات به عنوان‏ بوم شناسی فرهنگی شناخته می‏شود.

YHPARGOILBIB

inahgfA-la , lamaJ .niD-la 2491. noitatufeR sed setsilairetaM , detalsnart yb eiraM-eilemA .wohciaG

siraP : oN rehsilbup .detsil

damhA-la , .lalaJ 2891. igedazbrahG : ssenkcurtstseW , detalsnart yb nhoJ neerG dna damhA .hedazilA

notgnixeL : .adzaM

damhA-la , .lalaJ 4891. sisotnediccO : A eugalP morf eht detalsnart.tseW yelekreB.llebpmaC.R : naziM .sserP

.nylevE.gniraB 8091. nredoM nodnoL.tpygE : .nallimcaM

iquraF-la , liamsI .ijaR 0891. malsI dna alauK.erutluC rupmuL : cihpargyloP .sserP

iquraF-la , liamsI .ijaR 2891. dihwaT : stI snoitacilpmI rof thguohT dna efiL ,2 dn nodnreH.de : ehT lanoitanretnI eturitsnI fo cimalsI .thguohT

eiddeK , ikkiN .R 3891. nA cimalsI esnopseR ot msilairepmI : lacitiloP dna suoigileR , sgnitirW fo deyyaS lamaJ niD-la inahgfA-la ,2 dn yelekreB.de : ytisrevinU fo ainrofilaC .sserP

iniemohK , hallutayA .hallohuR 1891. malsI dna noituloveR : sgnitirW dna snoitaralceD fo mamI detide.iniemohK dna detalsnart yb dimaH .raglA

yelekreB : .naziM

illassuaM , damhA .S 2991. lacidaR cimalsI msilatnemadnuF : ehT lacigoloedI dna lacitiloP esruocsiD fo deyyaS turieB.btuQ : on rehsilbup .detsil

idudwaM , deyyaS lubA A .al 4891. ehT cimalsI tnemevoM : scimanyD fo seulaV , rewoP , dna egnahC , detide yb marruhK retsecieL.daruM : ehT cimalsI .noitadnuoF

analwoM , .dimaH 3991. drawoT a OCIWN rof eht tsriF-ytnewT yrutneC ? lanruoJ fo lanoitanretnI sriaffA , l :95-27.

analwoM , .dimaH 4991. smilsuM dna ediconeG ni eht ecaeP.snaklaB weiveR ,3:373-183.

analwoM , egroeG.dimaH renbreG , dna trebreH .I

rellihcS ) .sdE (2991. hpmuirT fo eht egamI : ehT saideM raW ni eht naisreP a-fluG labolG redluoB.evitcepsreP : .weivtseW

analwoM , .dimaH 6991. labolG noitacinummoC ni noitisnarT : ehT dnE fo ytisreviD ? dnasuohT skaO , AC : .egaS

irahhatuM , hallutayA .azatruM 4691. slatnemadnuF fo cimalsI thguohT , yelekreB : naziM .sserP

btuQ , .deyyaS 8891. elggurtS dna ygoloedI ) ni cibarA (, turieB : on rehsilbup .detsil

btuQ , deyyaS , dna demmahuM ilA .btuQ 4791. ehT nemranU rytraM ) ni cibarA ( oriaC : on rehsilbup .etsil

rdaS-sa , demmahuM rqab 291. ruO ymonocE ) ni cibrA (,4 nareheT.sloV : drloW noitazinagrO rof .malsI .secivreS

itairahS , ilA ,9791. nO eht ygoloicoS fo .malsI

yelekreB : .naziM

.ilA.itairahS 0891. msixraM dna rehtO nretseW seicallaF : nA cimalsI euqitirC , detalsnart yb .R

yelekreB.llebpmaC : .naziM

(1). labolG noitamrofnI erutcurtsarfnI ) IIG )

(2)- labolG

(3)- lasrevinU

(4)- labolG noitacinummoC

(5)- tiaF ilpmocca

(6)- weN dlroW noitamrofnI dna noitacinummoC redrO ) OOCIWN

(7)- lanoitaN nonamrofnI erutcutsafnI ) IIN )